

پروگرام صعود حضرت عبدالبهاء

- ۱- مناجات شروع
- ۲- بیانات مبارکه حضرت بهاءالله در خصوص حضرت عبدالبهاء
- ۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
- ۵- پیامی از حضرت عبدالبهاء به احبای الهی
- ۶- قسمتی از پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۲۹ اوت ۲۰۱۰
- ۷- روابط و رفتار هیکل مبارک
- ۸- اول من آمن به حضرت بهاءالله
تنفس
- ۹- دعا و مناجات (۱۵ تا ۲۰ دقیقه)
- ۱۰- زندگانی مملو از هدف و تلاش
- ۱۱- عبدالبهاء، مرکز قوای روحانیه قرن آینده
- ۱۲- حرکت بر اثر اقدام مبارک
- ۱۳- حتی یک روز دور از خطر نبوده‌ام
- ۱۴- حصن حصین شریعه الله
- ۱۵- نقش الواح مبارکه و صایا
- ۱۶- شرح صعود مبارک
- ۱۷- زیارتنامه
- ۱۸ مناجات خاتمه (به انتخاب جمع)

یاران روحانی الله ابھی

بدینوسیله برنامه پیشنهادی جلسه صعود حضرت عبدالبهاء تقدیم میگردد. میتوانید برای غنای برنامه از کلیپها و فیلمهای موجود و اذکار نیز به انتخاب خود استفاده فرمائید

جاننان خوش باد

هوالبهی

ای خدا رحمی فرما و این جان پژمرده مرا آزادی عطا فرما و به زودی در آستان خاصانت حاضر کن. قسم به جمالت که خانه دل به شدتی تنگ و مغموم است که دل، کلوخ و سنگ پر خون است. از جمیع جهات بحر احزان است که پر موج است و ناله و فغان است که متواصل به اوج است. تعجیل فرما نه تأجیل، تا این روح به تنگ آمده از تن، از ظلمات مُهلکة امکان و عُسرت و فُرقت و حُرقت نجات یافته در آستان مقدّست توجه نمایند و در سایه الطاف دوستانت مقرر گزینند.

ع ع

مکاتیب جلد ۷ صفحه ۷۴

۳- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هو الله

ای منجذبه به ملکوت الله... اگر از امتحانات و مشکلات عبدالبهاء، پرسی دریای بی پایان و موج و مَشحون از طوفان است . اما عبدالبهاء در کمال آرامش و سکون و در نهایت مسرت و حُبور، بلکه برای او مهمانی آماده و ضیافت آراسته است . امیدوارم این ضیافت و مهمانی بالمآل به جام لبریز شهادت از برای او منجر شود و آن وقت از این باده ، مست و مخمور گردد. اما تو نباید ناظر به مصائب عبدالبهاء باشی. ملاحظه قوت و قدرت نما و در مقابل عالم مقاومت کن به خاطر عبدالبهاء، اذیت و آزار اعداء و ملامت مخالفان را متحمل شو، در جمیع شرایط روح و حیات من در این عالم و عالم بالا با تو است. ای کنیز الهی بشتاب و تا توانی بذر بیاش، چه که وقت بگذرد و مواهب ملکوت آشکار گردد

درس هایی که در عکاموختم صفحه ۴۵

۲-بیانات مبارکه حضرت بهاءالله در خصوص حضرت عبدالبهاء

حضرت بهاءالله در سوره الغصن درباره ایشان می نویسند:

یا قوم فاشکروا الله لظهوره . لانه لهُو الفضل الاعظم، علیکم و نعمته الا تم. لکم و به یحیی کل عظم زمیم. مَنْ توجه الیه فقد توجه الی الله فَمَنْ اَعْرَضَ عَنْهُ فَقَدْ اَعْرَضَ عَن جَمَالِی و کَفَر ببرهانی و کان من المُسرفین. انه لَوَدِيعه الله بَيْنُکُمْ و امانته فیکُمْ و ظهوره عَلَیکُمْ و طلوعه بَیْن عبادہ المقربین. اَنَا قَدْ بَعَثْنَا عَلَی هَیکل الانسان.»

آثار قلم اعلی ج ۴ ص ۳۳۳

و در لوحی خطاب به حضرت عبدالبهاء است میفرمایند:

«نَسئَلُ اللهَ اَنْ یَنورَ العالمَ بعلمک و حکمتک»

مائده آسمانی ج ۸ ص ۹۴

و در مقام دیگر میفرمایند:

«البهاء علیک و علی من یخدمک و یطوف حولک»

ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۶

و نیز میفرمایند:

«انا جعلناک حرزاً للعالمین و حفظاً لَمَنْ فی السموات و الارضین و حصناً لَمَنْ آمَنَ بالله الفرد الخبیر»

ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۵

و زمانی که حضرت عبدالبهاء عازم بیروت بودند حضرت بهاءالله درباره ایشان مرقوم فرمودند:

«حمدا لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الاسماء...طوبی ثم طوبی لارض فازت

بقدمه و لعین فزت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه.»

ادعیه حضرت محبوب ص ۱۰۷ و ۱۰۸

حضرت بهاءالله در همین لوح مبارک از حضرت عبدالبهاء به عنوان «غصن الله الاعظم العظیم

و سرالله الاقوم القدیم» (نام میبرند).

هوالبهی

ای مشتعل به نار محبت الله چه نویسم و چه نگارم؟ جان هوای کوی جانان دارد و دل آرزوی صعود از عالم آب و گل دارد. روح مستبشر به نفحات ملکوت ابهی است و وجدان از نسائم حدائق رحمن، در کمال روح و ریحان. حقیقت وجود رجای مقامات شهود نموده و کینونت و ذات موجود، تمنای انعدام و فُؤود، که شاید به فضل و موهبت حضرت بیچون از جهان چند و چون رها یافته، در فضای جان فضای یزدان داخل و به ملکوت تقدیس رهنمون گردد. قسم به اسم اعظم و هویت قدم که بشارت عروج و صعود از این عبد در این دم، چون نفحات قدس صبحدم است و یا از برای گیاه پژمرده، فیض باران و شبنم است. یارب دعای خسته دلان مستجاب کن. ...

عبدالبهاء ع

منتخبات مکاتیب جلد ۵ صفحه ۲۰۵

۵- پیامی از حضرت عبدالبهاء به احبای الهی

به آنها بگویید که با تمام دل و جان آنها را دوست دارم و آنی نمی گذرد مگر آنکه به خاطر آیند و در اندیشه آنها هستم. هر زمان که خبری از آنها به سمع میرسد، سبب مسرت خاطر می گردد و زمانی که میشنوم کاملاً متحد هستند بسیار مسرور میشوم. اتحاد و اتفاق، بسیار حائز اهمیت است زیرا ادنی تفرقه و انشقاقی، نزول مواهب عظیمه الهیه را که منتظر آنها است به تعویق می اندازد... امیدوارم احباء بدانند که چقدر به آنها محبت دارم جانم را فدای آنها می کنم.

درسهایی که در عکا آموختم صفحه ۳۹

طبق معیارهای عالم عنصری، به نظر نمیرسید حضرت عبدالبهاء مہیای اجرای وظیفه ای باشند که پیش روی ایشان قرار داشت. شصت و شش سال از عمر مبارک میگذشت؛ محروم از تحصیلات رسمی، همواره در تبعید از اوان طفولیت، چهل سال در حبس و زندان، ناآشنا با آداب و زبانهای اهل غرب، با این همه بی آن که در اندیشه آسایش خویش باشند یا خطراتی که در راه بود ایشان را از عزم راسخش منصرف نماید، متکی به تأییدات الهیه برای حمایت از امر الهی قیام فرمودند. با نفوس متنوعه در نه کشور در سه قاره از قارات عالم تعامل داشتند. وسعت مساعی و شدت مجهودات خستگی ناپذیر آن طلعت نورا چنان بود که «عُشَّاقِ رُوی مُبِیْنِشِ رَا دَر شَرْقِ و غَرْبِ دَر دِرِیایِ شِکْفَتِی و اِعْجَابِ مُسْتَعْرَقِ سَاخْتِ» و «نُفُوزِ و تَأْثِیرِ نَامِتِنَاهِیْشِ رَا دَر جِرِیَانِ تَارِیْخِ اِیْنِ اَمْرِ اَبْدَعِ اَعْظَمِ بَاقِیِ گِذَاشْتِ.»

در طی چند سال بعد، بهائیان در اطراف و اکناف عالم در کمال مسرت و بهجت بسیاری از وقایع مرتبط با سفر تاریخی حضرت عبدالبهاء را در یاد و خاطر خود محفوظ نگه داشتند. اما این سالگرد اهمیتی به مراتب فراتر از زمانی برای تکریم دارد. کلامی که حضرت عبدالبهاء در طی اسفار خود بدان تَفَوُّه فرمودند و سلوک و شیم حضرتشان که در حد اعلائی از مدارج حکمت و محبت بود، منبع عظیمی از الهام و بصیرت فراوان است که آحاد احبای الهی امروز میتوانند در مساعی خویش برای اقبال نفوس مستعده، ارتقاء قابلیت برای خدمت، تأسیس جوامع محلی، تقویت تشکیلات امریه یا اغتنام فرصتهای بارزه جهت مبادرت به اقدامات اجتماعی و مشارکت در گفتگوهای عمومی از آن نصیب وافر ببرند. لهذا نه تنها بر دستاوردهای حضرت مولی الوری و آنچه که طلعت انور به جریان انداختند، بلکه بر کارهایی نیز که ناتمام باقی مانده و مولای محبوب، ما را به اجرای آن فرا خوانده اند، باید تأمل و تفکر نماییم. حضرت عبدالبهاء در الواح نقشه ملکوتی عمق اشتیاق خویش را بیان فرمودند: «ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده ولو به کمال فقر به آن صفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا، یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم. ولی حال از برای من میسر نه؛ لهذا در حسرتی عظیم هستم، بلکه انشاءالله شماها موفق گردید.»

۷- روابط و رفتار هیکل مبارک

حضرت عبدالبهاء همواره با مردم و طبقات مختلف در ارتباط بودند و میتوانستند آنها را از مواهب و عطایای جمال قدم مستفیض نمایند. آن حضرت با کلامی دلنشین و شفاعت‌بخش و با ادراکی عمیق به نیازهای درونی نفوس پی میبردند و داروی شفاعت‌بخش، تجویز مینمودند. ایشان به مقامی بس والا از کمال و فضیلت نائل شده بودند و آن را برای نوع بشر تعلیم میدادند. تحمل سُرگونی و بغض و عداوتها، فقر و تنگدستی‌ها و عذاب، همه و همه بر مهربانی و محبت و فداکاری و شکیبایی و بردباری ایشان افزوده بود و روز بروز شوق خدمت و خدمتگزاری به جمیع ملل در روحشان قویتر و آشکارتر میشد؛ زیرا ... آب بزرگوارشان در محض ورود به عکا فرموده بودند: «من کارهایم را با دنیای خارج تمام کردم و از این پس کار من منحصر به نزول الواح و آثار خواهد بود و ملاقات با مردم و خدمت به آنها را به تو واگذار میکنم؛ زیرا خدمت جوهر عبادت است.» میرزا حبیب که حرم مبارک حضرت اعلی خاله پدري ایشان بود، برای زیارت جمال قدم به ارض اقدس رفته بودند. ایشان میگوید: «روزی که همه در باغ جنیه جمع شده بودیم و جمال مبارک نیز تشریف داشتند، بعد از مدتی حضرت عبدالبهاء مُشرف شدند. هیکل مبارک فرمودند امروز باغ، صفایی نداشت ولی حالا با آمدن سرکار آقا باصفا شد. سپس رو به حضرت عبدالبهاء فرمودند: اگر از صبح می آمدید خیلی بهتر میشد. حضرت عبدالبهاء در جواب گفتند: متصرف و عده ای دیگر پیغام داده بودند که می آیند؛ لذا مجبور شدم بمانم و از آنها پذیرایی کنم. جمال مبارک با تبسم فرمودند سرکار آقا سپر همه است. همه در کمال راحتی و آسایش بسر میبرند. معاشرت با این قبیل افراد بسیار مشکل است. این سرکار آقا است که در مقابل همه قد علم کرده، برای خیر و صلاح دیگران از هیچ کوششی فروگذار نمیکند.» (مثل اعلی، ص ۵۸)

۸- اول من آمن به حضرت بهاءالله

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

«من بنده جمال قدم هستم در بغداد طفل بودم. در آن زمان و مکان القاء کلمه به من فرمودند. مؤمن شدم و به مجرد القاء آن کلمه، خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تضرع و استدعا نمودم که این یک قطره خون مرا به فدا در سبیلش قبول فرماید. کلمه فدا چقدر در مذاق من شیرین است. موهبتی اعظم از این برای من نه؛ چه عزتی اعظم از اینست که این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مغلول گردد و در سبیل محبت و امرش این جسد شرحه شود و یا به قعر دریا انداخته گردد. اگر به حقیقت محبان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم پس باید حیاتم را فدایش کنم و در آستان مقدسش جمیع وجودم را قربان نمایم.»

بهاءالله و عصر جدید ص ۶۲

۱۱ - عبدالبهاء، مرکز قوای روحانیة قرن آینده

جناب زرقانی مرقوم داشته‌اند، "مستر گراهام پول، مدیر مجله تیا سفی‌های ادینبورگ می نویسد، «عبدالبهاء قوه روحانیشان شدید است. به نظر من مرکز قوای روحانیّه و عقلانیّه و الهیّه قرن آینده و حالند و چون انسان از قوه‌ای که عبدالبهاء از آن مُستمدند اطلاع یابد، شک نمی‌نماید که این امر عوالم دینی و اقتصادی نوع بشر را تغییرات عظیمه خواهد داد.» در صورتی که رؤسای انجمن این قسم مفتون شئون باهره و آثار نافذه نطق و بیان مبارک گردند، حال دیگران معلوم است."

بدایع الآثار، ج ۲، ص ۷۳

حیات و سرگذشت حضرت عبدالبهاء نمونه و مثالی عالی برای معناداری، معنا دهی و انگیزه برای زیستنی سرشار از هدف و تلاش و سرور و خدمت در بحبوحهٔ بلایا و مصائب پایان ناپذیر است. پس از کودکی شاد و آسوده در خانواده ای مرفه، ناگهان تمام دارایی خانوادگی از دست رفت. پدر به سیاه چال افتاد و اموال غارت شد و به دنبال آن تبعید از سرزمین مادری و آزار دشمنان و سرگونی از شهری به شهری و سرانجام سجن عکا و خیانت برادران و خانواده و چندین بار اعزام هیأت تفتیشیه از اسلامبول به جهت جمع آوری و جعل مدارک و اسناد برای صدور حکم اعدام یا تبعید به صحرای سوزان سودان، تنها گوشه ای از مصائب آن حضرت است. اما ایشان همواره نه تنها در نهایت آرامش و سکون و اطمینان به سر میبردند، بلکه منبع بی‌پایانی از انرژی و تشویق و سرور و هدایت و محبت به همگان حتی دشمنان پرکین بودند. در نطقی میفرمایند: «من چهل سال در حبس بودم با آنکه تحمل یک سال ممکن نبود. هر نفسی را به آن حبس می‌آوردند یک سال بیشتر زندگانی نمی‌کرد. از غم و غصه هلاک میشد، لکن من الحمدلله در این چهل سال در نهایت سرور بودم. هر صبح برمیخوابتم، مثل اینکه یک بشارتی جدید به من میرسد. هر شب تاریک میشد، نور سرور در قلب میافزود. احساسات روحانی، تسلی خاطر و توجه به خدا سبب روح و ریحان. اگر توجه به خدا نبود، احساسات روحانی نبود، چهل سال در حبس چه می‌کردم؟» ایشان در میانهٔ ناملايمات تمام نشدنی، مسرور بودند و دیگران را نیز با مزاحهای خویش شاد میکردند. هرگز اجازه ندادند مخالفان و قدرتمندان زمام اختیار افکار و عواطف و اعمال ایشان را به دست گیرند. با بصیرت و ذهن و قواد، همچون ناخدای با تجربه، کشتی امرالله را در جهت ارادهٔ الهی هدایت فرمودند. در میانهٔ طوفان بلایا و نقض عهد با خلاقیت و درایت، وحدت جامعه بهائی را حفظ و جایگاه آن را در انظار عالمیان اعتلا دادند. .. کشف راز چنین زندگانی سرشار از معنا آسان نیست ولی میتوان روزنه ای کوچک گشود و نگاهی به آن نور درخشان افکند.

برگرفته از مقالهٔ معنای زندگی در خطابات حضرت عبدالبهاء (په‌طالبی)

۱۲- حرکت بر اثر اقدام مبارک

روزی که طلعت اطهر به سوی اسکندریه عزیمت فرمودند، موضوع را به احدی ابراز نداشتند؛ حتی این عبد نیز زمان عزیمت ایشان را نمی دانست. اما وقتی شنیدم که ایشان تشریف برده اند، شتابان به سوی کشتی بخار رفتم و در آنجا با دو تن از زائرینی که از عشق آباد آمده بودند روبرو شدم. هیکل مبارک فرموده بودند: «به احباء بگویند که تحت شرایط سخت ضعف عنصری، جهت انتشار کلمه الله، ترویج امرالله و انتشار نفحات الله شاید سفر را قبول کرده ام. احباء، منسوبین و بیت را برای امرالله ترک کرده ام.» مقصود هیکل مبارک آن بود که احبای الهی باید بر اثر اقدام ایشان حرکت نمایند و شرق و غرب را به انوار معرفت، صلح و اخوت، منیر نمایند.

حضرت عبدالبهاء در اقلیم مصر ص ۸

۱۳- حتی یک روز دور از خطر نبوده‌ام

یک روز مکتوبی نگران کننده دریافت داشتم "بهتر است به حضرت عبدالبهاء هشدار داده شود که سفر ایشان به کشوری که، می دانم در آینده نزدیک عزیمت به آنجا را دارند، برایشان خطرناک خواهد شد.".... موضوع را با حضرت عبدالبهاء در میان گذاشتم با شگفتی تمام دیدم که حضرت عبدالبهاء لبخندی زده و با اُبّهت تمام فرمودند "دخترم، هنوز متوجه نشد ه ای که در زندگیم حتی یک روز دور از خطر نبوده‌ام و باید از ترک این عالم و رفتن نزد پدرم باید مسرور باشم؟ حزن و هراس تمام وجودم را فرا گرفت عرض کردم مولای من، ما مایل نیستیم شما به این شیوه از میان ما بروید. حضرت عبدالبهاء فرمودند " مضطرب مباش این اعداء هیچ قدرتی بر حیات من ندارند مگر آنچه که اراده الهی باشد اگر محبوب من اراده کند که خون من در سبیل او بر زمین ریخته شود آن یوم جلیل است که مشتاق آن هستم." بنابراین، احبایی که حول مولای بسیار محبوب بودند آرامش یافتند و ایمان آنها تقویت شد به نحوی که وقتی مردی با سیمایی شرارت بار به گروهی که در باغ ها قدم می زدند نزدیک شد و با لحنی تهدید آمیز گفت، " آیا به اندازه کافی به شما هشدار داده نشده است؟ نه تنها عبدالبهاء بلکه شما را هم که با او هستید خطر تهدید می کند"، احباء آشفته خاطر نشدند و یکی از آنها در کمال آرامش و سکون در جواب او گفت قوه ای که حضرت عبدالبهاء را صیانت می کند، بندگان را نیز حراست می فرماید. بنابراین ما هراسی نداریم مرد مزبور شرمنده و خجل بی آنکه دیگر سخنی بگوید از آنها دور شد

خاطراتی چند از سفر حضرت عبدالبهاء به پاریس- لیدی بلامفیلد

حیات عصری حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۲ به پایان رسید و از ساعتی که کتاب عهدی زیارت شد، حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز و محور میثاق شناخته شدند. حضرت بهاءالله دعا میفرمایند، «انت تعلم یا الهی انی ما اریده الا بما اُردته و ما اخترته الا بما اصطفیته.» (ادعیه محبوب ص ۱۰۹)

در این مؤسسه بی مثل و نظیر، یعنی عهد و میثاق که حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز آن و تنها مُبیین کلمات حضرت بهاءالله منصوب شدند و بهائیان لازم است در کمال اطاعت و انقیاد به آن حضرت توجه نمایند، حصن حصین شریعت بهایی را مییابیم. زیرا این وظیفه تنها مُبیین آیات، اشاره تلویحی به خواندن کتب مقدسه در پرتو همان نوری دارد که آنها را نازل کرده است و امر مبارک را برای همیشه از تفرقه‌هایی که دیگر نظام‌های دینی را به فرقه‌های بیشمار تقسیم کرده، محفوظ نگه میدارد.

و حال با تبیینات واضح و قاطع خود بر کتاب عهدی والد خود، در اصرار مُبرم خویش که جمیع بهائیان به مفاد آن متمسک باشند دیگر بار در حضرت عبدالبهاء آن اوج قدرت و قوه فرماندهی را مشاهده میکنیم. زیرا در امر حضرت بهاءالله حیاتی‌ترین امر، حفظ وحدت و اتحاد است. دیانتی که هدف آن تأسیس وحدت عالم انسانی است، باید خودش از وحدت طبیعی برخوردار باشد و باید مانند هیکلی سالم که کلیه یاخته‌هایش در خدمت آن هستند، واحدی زنده با روح جامع و شامل خود باشد.

حضرت عبدالبهاء درباره عهد و میثاق بیانات بسیاری دارند و از جمله میفرمایند: «اگر حصن حصین امرالله به قوه میثاق محفوظ نماند، در یک روز در بهائیان هزار مذهب پیدا شود؛ چنانچه در دوره‌های سابق حاصل شد؛ ولی در این دور مبارک محض صیانت امرالله که تفریق در بین حزب الله نشود، جمال مبارک روحی له الفداء به اثر قلم اعلی عهد و پیمان گرفت و مرکزی مُعین فرمود که مُبیین کتاب است و رافع اختلاف؛ آنچه او بنگارد و بگوید، مطابق واقع و در صون حمایت جمال مبارک، از خطا محفوظ.»

(منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج ۴ لوح شماره ۱۵۴)

حضرت عبدالبهاء به قلم ژولیت تامسون

۱۵-نقش الواح مبارکه و صایا

وقتی حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱ به سرای باقی شتافتند، عالم بهائی را در چنان غم و اندوهی مستغرق ساختند که در هر عصر و زمان فقط یک بار احساس میشود. وقتی پیروان آن حضرت در سوگ مولای خود بودند، الواح مبارکه و صایای ایشان شگفتی کاملی ایجاد کرد؛ فضلی بی بدیل برای مؤمنین متحیر و محزون و افسرده بود. زیرا در این وصیت نامه، ایشان نوه خود، شوقی افندی محبوب را به مقام ولایت امر بهائی و جانشین خود به عنوان تنها مُبیین آثار مبارکه منصوب فرموده بودند. بنابراین ما باز هم دریافتیم که امر محبوب ما از تفرقه و اختلاف محفوظ خواهد بود و باز هم تحت هدایت نقطه مرکزی است که از هدایت مصون از خطا برخوردار خواهد بود.

در این سند بسیار قوی، یعنی وصیت نامه مبارک، حضرت عبدالبهاء میفرمایند: «حسن متین امرالله به اطاعت مَنْ هُوَ ولی امرالله محفوظ و مصون ماند.» «اعضای بیت العدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به ولی امرالله داشته باشند.» او است «مبین آیات الله و مِنْ بعده بکراً بعد بکر.» «التحیة و الثناء و الصلاة و البهَاء... علی الذین آمنوا و اطمأنوا و ثبتوا علی میثاق الله و اتبعوا نور الذی یلوح و یضیی مِنْ فجر الهدی مِنْ بعدی. ألا و هو فرعٌ مقدسٌ مبارکٌ منشعبٌ مِنْ الشجرتین المبارکتین. طوبی لِمَنْ استظلَّ فی ظله الممدود علی العالمین.» (ایام تسعه ص ۴۵۶-۷)

حضرت عبدالبهاء به قلم ژولیت تامسون

۱۶- شرح صعود مبارک

سر شب بمجلس احبّا در سالون بیت مبارک تشریف آوردند صبح شنبه زود از خواب برخاستند و باطاق چای برای صرف چای تشریف آوردند جبّه خز حضرت بهاءالله را خواستند چون خیلی باین جبّه علاقه داشتند غالباً وقتی که احساس سرما میکردند و یا احساس کسالتی مینمودند آنرا دوش میکردند بعد باطاق مبارک مراجعت و روی رختخواب استراحت نموده فرمودند چیزی روی من بیندازید خیلی سردم است دیشب خوب نخواستیدم احساس سردی میکردم این خیلی مهمّ است ابتدای نقاهت ماست بعد از این که چندین پتو انداخته بودند جبّه خزیکه بیرون آورده بودند خواستند و فرمودند که روی مبارک بیندازند آنروز قدری تب عارض شد طرف عصر درجه حرارت بیشتر شد لکن شب تب قطع شد و بعد از نصف شب قدری چای خواستند صبح یکشنبه فرمودند حالم خوبست مثل همیشه برمیخیزم و با شما در اطاق چای میخورم ولی بعد از اینکه لباس پوشیدند از حضور مبارک استدعا شد که در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت کنند. بعد از ظهر تمام احبّا را بمقام اعلی فرستادند زیرا بمناسبت روز مبعث عبدالبهاء یعنی اعلان کتاب عهد یکی از مسافرین پارسی که اخیراً از هند آمده بود جشنی بر پا نموده بود ساعت چهار بعد از ظهر روی نیمکت در اطاق مبارک جالس بودند فرمودند بهمشیره و اهل بیت بگوئید بیایند و با من چای بخورند بعد از صرف چای مفتی حیفای و رئیس بلدیه و یکنفر دیگر را پذیرفتند آنها قریب یکساعت ماندند بآنها از جمال مبارک صحبت فرمودند و خواب دوم را شرح دادند و بآنها زیاده از اندازه معمول مهربانی و محبّت فرمودند بعد با آنها خدا حافظی فرمودند و با اینکه رجا نمودند که روی نیمکت استراحت فرمایند تا دم درب بیرون عمارت آنها را مشایعت فرمودند بعد رئیس پلیس که شخص انگلیسی است مشرف شد و از عنایات مبارک قسمت و بهره برداشت باین شخص چند دستمال ابریشمی ایرانی عنایت نمودند و از این مرحمت بینهایت متشکر گشت. بعد چهار داماد مبارک و روحی افندی در مراجعت از مجلس از کوه کرمل مشرف شدند عرض نمودند که صاحب جشن از تشریف نداشتن مبارک متأثر بود بآنها فرمودند من آنجا بودم اگر چه جسد من غائب بود روح من در بین شماها بود احبّا نباید هیچ اهمّیتی بغیبت جسدی من بدهند روحاً من هستم و همیشه در بین دوستان خواهم بود اگر چه خیلی دور باشم همانشب از صحت یک یک اهل بیت مبارک و مسافرین و احبّای حیفای سؤال فرمودند همین که عرض شد همه سالمند فرمودند خیلی خوب خیلی خوب و این آخرین کلمات مبارک راجع باحبابش بود

شب ساعت هشت فرنگی قدری غذا میل فرمودند و در رختخواب استراحت نمودند فرمودند خیلی حالم خوبست و به همه امر فرمودند که بروند و استراحت کنند مع ذلک دو نفر از ورقات مبارک در حضور ماندند

آنشب حضرت مولی الوری بدون آثار تب در نهایت آرامی بخواب رفتند ساعت یک و ربع بعد از نصف شب بیدار شدند و بجانب میزبانی که در اطاق بود قدم زده قدری آب میل فرمودند بعد یکی از پیره‌نهای شب را بیرون آورده فرمودند خیلی گرم است سپس برختخواب عودت فرمودند ورقه مبارکه روحا خانم پس از چندی تشریف بردند و دیدند که در نهایت آرامی استراحت نموده اند در صورت ورقه مبارکه که نظر فرمودند امر نمودند که پرده های پشه گیر را بالا کنند و فرمودند بسختی نفس میکشم بیشتر هوا میخواهم قدری گلاب آورده شد در رختخواب بدون کمک نشسته قدری از آن میل فرمودند دوباره استراحت کردند قدری غذا آورده بودند با یک صدای واضح شمرده فرمودند میخواهید غذا بخورم وقتیکه من در حال رفتنم یک نظر غریبی بکل فرمودند وجه مبارک بقدری آرام بود و از وجنات مبارک بطوری آثار سکون هویدا که همه فرض نمودند بخواب تشریف برده اند "از نظر عزیزانش غیبت فرمود" چشمهائی که بنظر محبت و رأفت بعالم انسانی چه دوست و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهائی که همیشه برای احسان به فقراء و محتاجین به ناتوانان عجزه کوران و بیوه زنان دراز بود بیحرکت شد پاهائی که با یک عزم راسخی در خدمت دائمی برب حنون منزلها طی نموده بودند حال سکون اختیار کردند لبهائی که با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت ابناء ماتم زده بشر تکلم مینمودند خاموش گشت قلبی که با آن قوت و شدت محبت برای نوع انسان میزد از کار ایستاد روح پرجلالش از عالم ترابی صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت برای خیر عموم رهائی یافت باری شهادت طولانی حضرتش منتهی شد .

رساله ایام تسعه

هو الابهي

إِلَهِي إِلَهِي إِيَّيْ أَبْسُطْ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّصَرُّعِ وَالتَّبْتُلِ وَالابْتِهَالِ وَأَعْفُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ
تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَالتَّغْوَتِ مِنْ أَوْلِي الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ
الْحَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلَحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَتَعْمُرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةٍ
صَمَدَانِيَّتِكَ. أَيُّ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَرَقِيفُكَ السَّائِلُ الْمُتَصَرِّعُ الْأَسِيرُ،
مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَصَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ: رَبِّ أَيْدِي
عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ وَقَوْنِي عَلَى عُبودِيَّةِ حُصْرَةِ أَحَدِيَّتِكَ وَنَوِّرْ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ
فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبْتُلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ
الْوَهْيِيَّتِكَ وَأَعِنِّي عَلَى الْمُوَاطَبَةِ عَلَى الانْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ. أَيُّ رَبِّ اشْقِنِي كَأْسَ
الْفَنَاءِ وَالْبِسْنِي ثُوبَ الْفَنَاءِ وَأَعْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي عُبْرًا فِي مَمَرِ الْأَحِبَّاءِ
وَاجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ النَّيِّ وَطِئْتِهَا أَفْدَامَ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبِّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى.
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَعَالِ. هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْآصَالِ. أَيُّ رَبِّ
حَقِّقْ آمَالَهُ وَنَوِّرْ أَسْرَارَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ وَأَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَعِبَادِكَ. إِنَّكَ
أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ.